

کاربرد اخلاقی عقل

پروفسور شمس ملاحدراوقاضی عبدالجبار

مؤلف: رحیم دھقان سیمکانی



شیرادیان



دهقان سیمکانی، رحیم ۱۳۶۳.
کارد اخلاقی عقل، بررسی نگرش ملاصدرا و ماضی بدال-ار/رحیم دهقان سیمکانی. - قم: نشر
ادیان، ۱۳۹۳.

۳۴۴ ص. - (نشر ادیان؛ ۱۱۵)

ISBN: 978-600-759۰۰۹-۲

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه. ص ۳۱۲-۳۲۸.

نمایه.

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق. - نقد و تفسیر. ۲. قاضی محمد الجبار بن
احمد، ۳۵۹-۴۱۵ق. - نقد و تفسیر. ۳. عقل. ۴. عقل و ایمان (اسلام). ۴. اخلاق اسلامی - ف. ۵. اخلاق -

فلسفه. ۶. اخلاق - فلسفه. الف. رحیم دهقان سیمکانی. ب. نشر ادیان. ج. عنوان

۲۹۷/۴۲

ک ۲ ۸۷/د ۲۱۶ BP

۱۳۹۳

۳۵۹۷۴۱۳

کتابخانه ملی ایران



کاربرد اخلاقی و عملی
بررسی نگرش مدرن در فاضل بن عبدالجبار

- تألیف: رحیم دمقاز
- ناشر: نشر ادیان
- نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۳
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
- قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۸-۰۹-۲
- حق چاپ و نشر محفوظ است.

• مراکز پخش:

تهران، خ انقلاب، بین خ ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، پلاک ۱
طبقه زیرین، پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی) تلفن: ۶۶۹۷۳۲۰۳ (۰۲۱)
قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۱۳ - ۳۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵)، نمابر: ۳۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵)

www.urd.ac.ir press@urd.ac.ir www.adyan-eshop.ir

فهرست مطالب

دبیاجه	۱۱
فصل اول کلیات در باب عقل و اخلاق	
۱. معانی و اتصالات عقل	۲۲
۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی عقل (مفهوم‌شناسی عقل)	۲۲
۱-۱-۱. معنای لغوی	۲۲
۱-۱-۲. معنای اصطلاحی	۲۴
۱-۳. تفاوت اصطلاحات عقل بر اساس مکتب‌های اندیشه‌ها	۳۱
۲-۱. ماهیت عقل در نظر فلاسفه	۳۶
۳-۱. جاهل یا شهوت در مقابل عقل	۴۸
۲. رویکردهای مختلف به کاربرد عقل در اخلاق	۵۲
۱-۲. رویکرد معرفت‌شناختی	۵۲
۲-۲. رویکرد وجود‌شناختی	۵۸
۳-۲. رویکرد انگیزشی و تحریکی	۶۰
۳. حجیت عقل	۶۱
۴. رویکرد عقلانی مورد نظر	۶۶

- ۱-۴. عقل گرایی افراطی ۶۷
- ۲-۴. عقل گرایی نقادانه ۷۱
- ۳-۴. عقل گرایی اعتدالی ۷۳
- ۴-۴. عقل مورد نظر ۷۵
۵. عقل، اراده و وجدان اخلاقی ۷۹
- ۱-۵. تفاوت میل، عقل و اراده در اخلاق ۷۹
- ۲-۵. عقل و وجدان اخلاقی ۸۳
۶. رابطه عقل و اخلاق ۸۸

فصل دوم: عقل و کاربردهای آن در اخلاق

از منظر صدرالمتألهین

- اشاره ۹۴
۱. عقل و کاربردهای آن در اخلاق ۹۵
- ۱-۱. نفس، قوا و مراتب آن ۹۵
- ۲-۱. عقل از نظر صدرالمتألهین ۹۷
۲. کاربردهای کلی عقل ۱۰۹
- ۱-۲. کاربردهای کلی عقل نظری و عملی از منظر صدرالمتألهین ۱۰۹
- ۲-۲. کاربرد عقل و سعادت عقلانی ۱۱۳
- ۳-۲. حکمت از منظر ملاصدرا ۱۲۴
- ۴-۲. تعامل دو سویه حکمت و تزکیه نفس ۱۲۷
۳. رویکردهای صدرالمتألهین به کاربرد عقل در اخلاق ۱۳۱
- ۱-۳. رویکرد وجودشناختی ۱۳۱
- ۱-۳-۱. «اخلاق آنتولوژیک» ۱۳۲
- ۲-۳-۱. تلازم عقل، وجود و اخلاق ۱۴۳

- ۳-۱-۳. نظام‌سازی عقل در اخلاق ۱۴۷
- ۳-۲. رویکرد معرفت‌شناختی صدرالمتألهین به کاربرد عقل در اخلاق ۱۴۸
- ۳-۳. رویکرد انگیزشی و تحریکی صدرالمتألهین به کاربرد عقل در اخلاق ۱۵۹
- فصل سوم، عقل و کاربردهای آن در اخلاق**

از منظر قاضی عبدالجبار

۱. عقل در اندیشه معتزلی و عبدالجبار ۱۶۸
۱. اخلاق عقلانی ۱۶۸
- ۲-۱. عقل از منظر قاضی عبدالجبار ۱۶۹
- ۳-۱. علم و عقل ۱۷۷
۲. رویکردهای قاضی عبدالجبار به کاربرد عقل در اخلاق ۱۸۱
- ۱-۲. عینیت‌گرایی در اخلاق عبدالجبار ۱۸۲
- ۲-۲. رویکرد معرفت‌شناختی عبدالجبار به کاربرد عقل در اخلاق ۱۸۸
- ۳-۲. رویکرد وجودشناختی به کاربرد عقل در اخلاق ۲۰۰
- ۴-۲. رویکرد انگیزشی و تحریکی به کاربرد عقل در اخلاق ۲۰۱
- ۵-۲. رویکرد شهود عقلانی در اخلاق ۲۰۵
- ۶-۲. کاربرد عقل نظری یا عملی از منظر قاضی عبدالجبار ۲۱۱

فصل چهارم، تطبیق اندیشه‌ها و بررسی عامل بی‌اخلاق‌ها

۱. مقایسه اندیشه ملاصدرا و قاضی عبدالجبار ۲۱۶
- ۱-۱. مقایسه معنای عقل از دیدگاه عبدالجبار و ملاصدرا ۲۱۶
- ۲-۱. نگرش ملاصدرا و عبدالجبار به اخلاق آنتولوژیک ۲۲۲
- ۳-۱. اتحاد معرفت و فضیلت در اندیشه صدرالمتألهین و عبدالجبار ۲۲۶
- ۴-۱. شهود عقلانی ملاصدرا در مقایسه با عبدالجبار ۲۳۰
- ۵-۱. عقل و مسئولیت اخلاقی ۲۳۳

- ۶-۱. نظریه وجوه و اعتبارات در آرای ملاصدرا و قاضی عبدالجبار ۲۳۷
۲. نگرش تطبیقی به کارکردها و اختیارات عقل در اخلاق ۲۳۹
- ۱-۲. ادراک مبانی و علل احکام اخلاقی ۲۴۰
- ۲-۲. تشخیص صفریات و مصادیق احکام اخلاقی ۲۴۹
- ۳-۲. تشخیص مصالح و مفاسد و درک اولویت‌ها به گونه‌ای محدود ۲۵۴
- ۴-۲. تحریک به فعل و کسب فضایل و نیز تحریص به دفع و ترک رذایل ۲۶۲
۱. اخلاقی ۲۶۲
۲. عامل ۲۷۰
- ۱-۳. تفکر اخلاق و موانع آن از نظر صدرالمتألهین ۲۷۲
- ۱-۳. نور عقل و جهل از منظر ملاصدرا ۲۷۲
- ۲-۱-۳. تسلط جن بد عقل و ظهور بی‌اخلاقی‌ها ۲۷۶
- ۲-۳. جهالت و غفلت عامل بی‌اخلاقی‌ها ۲۸۵
- ۳-۳. موانع کلی در شکل‌گیری تفکر اخلاقی ۲۹۵
- ۱-۳-۳. عوامل روانشناختی ۲۹۵
- ۲-۳-۳. عوامل اجتماعی ۳۰۱
- ۳-۳-۳. عوامل زیستی ۳۰۸
- نتیجه ۳۰۹
- منابع و مأخذ ۳۱۴
- منابع فارسی ۳۱۴
- منابع عربی ۳۲۰
- مقالات ۳۲۸
- لاتین ۳۲۹
- نمایه‌ها ۳۳۰

دیباچه

در متون دین اسلام، نیروی عقل انسان در رسیدن به کمال اخلاقی، مهم ارزیابی شده^۱ و تحقق کمال انسان نیز به استعانت از عقل منوط شده است.^۲ این امر نشان‌گر کارآمدی عقل در حوزه اخلاق است که باید تحلیل و بررسی شود. این مهم، بدون بهت است که یکی از بنیان‌های اخلاق در اندیشه اسلامی، عقل است؛ چرا:

اولاً: عمل اختیاری انسان - که موضوع اخلاق است - در صورتی محقق می‌شود که انسان، توان و استعداد انتخاب را داشته باشد و بتواند انجام عملی را انتخاب کند. انتخاب، معنا نخواهد داشت مگر اینکه انسان بر اساس قوه تفکر، جهات مختلف فعل را بسنجد، سپردن انجام یا ترک آن را برگزیند. گویا بدون عقل، بحث از اخلاق شروع نخواهد شد.

ثانیاً: در شریعت مقدس اسلام بر به‌کارگیری عقل و انجام اعمال و رفتارها در سطح عقلانی، بسیار تأکید شده است. اگر انسان با وجود

۱. عبدالواحد آمدی تمیمی، غررالحکم، تحقیق: میرجلال‌الدین المحدث الارموی، ۱۳۹۰.

۲. همان، ۴۳۱۸.

برخورداری از عقل و اختیار، اعمال ناشایست انجام دهد و به سمت غایات غیر اخلاقی گام بردارد، در عالم آخرت از وی سؤال خواهد شد که چرا از نیروی عقل خود استفاده نکردی؟! شاید به همین علت است که گفته‌اند: «قیمة کل امرء عقله»^۱

ثالثاً اگر از خود پرسیم که معنای مسئولیت چیست، به نقش مؤثر عقل در مبانی اخلاق پی می‌بریم. بحث از مسئولیت اخلاقی، زمانی معنا خواهد داشت که شخص با انتخاب آگاهانه خود برای انجام یا ترک فعلی تصمیم گرفته باشد. از نظر اخلاقی در صورتی می‌توان شخص را در برابر فعلی پاسخگو دانست به علاوه داشتن قدرت بر انجام آن فعل، از درستی یا نادرستی آن نیز آگاه باشد.

وقتی به شخصی می‌گوییم باید در مقابل این رفتار مسئولی، از این بیان چه چیزی را اراده کرده‌ایم، گویا مسئول، دن در یک رابطه دو طرفه معنا می‌یابد؛ یعنی انسان باید به کسی یا چیزی پاسخ دهد که چرا چنین رفتار کرده است؛ زیرا معقول نیست که خودش به خودش جواب دهد و اصلاً خودش خودش را بازخواست کند؛ چون این خودش است که آن فعل را انجام داده است و در این مقام، غیر از او کسی به پیمز دیگری نیست (اینکه وجدان انسان نیز انسان را بازخواست می‌کند به نوعی رابطه‌ای دو طرفه است؛ هر چند تغایر در اینجا اعتباری است؛ ولی به هر

۱. همان، ۶۷۶۳.

2. "Responsibility" by M. J. Zimmerman, *Encyclopedia of Ethics*, V, 2, p.1093.

حال، تغایر و دوطرفه بودن معنا دارد؛ یعنی در این مقام، وجدان در برابر انسان واقع می شود؛ بنابراین پاسخ گو بودن باید در مقابل غیر، معنا یابد.

حال چرا باید به غیر، جواب داد؟ به نظر می رسد باید «غیر» را به سه دسته تقسیم کرد: ۱. وجدان خود انسان؛ ۲. افراد دیگری که در عرض و مشابه اعلی اخلاقی اند؛ ۳. کسی که در طول همه فاعل های اخلاقی واقع شده است. وجدان از آن جهت، ما را بازخواست می کند که به او اجازه بروز نداده و سرکشی کرده ایم. او ما را به سمت فعل درست راهنمایی کرده است؛ اما ما به آن توجهی کرده ایم و از این رو باید به وی جواب گو باشیم.

افراد دیگر که در عرض و حکم دین با فاعل اخلاقی اند و در جامعه زندگی می کنند نیز ممکن است ما را بازخواست کنند که چرا این تصمیم را گرفتی یا فلان کار را انجام دادی. اما به این دلیل وی را بازخواست می کنند که خودشان هم از سرمایه ای برخوردارند، در درون من «فاعل اخلاقی» نهفته است. افراد دیگر با توجه به انتخابی که در درون خود پس از سنجش مصالح و مفاسد عمل انجام می دهند و عمل فاعل اخلاقی را مطابق آن نمی یابند او را بازخواست می کنند؛ اما کسی که در احوال واقع شده است، در واقع همان کسی است که استعداد و توانایی انتخاب را به انسان اعطا کرده است؛ به زبان ساده، او، هم راه خیر و هم راه شر را باز گذاشته و هم ضمن بهره مند ساختن انسان از نیروی انتخاب (عقل)، انتخاب را نیز به وی واگذارده است؛ حال اگر به اختیار خود، راه غیر صحیح را برگزیند، طبیعی است که باید پاسخ گو باشد.

بنابراین مسئولیت با اختیار، معنا می‌یابد و اختیار کردن هم مبتنی بر توانایی اندیشیدن و سنجیدن مصالح و مفاسد برای انجام و یا ترک است؛ از این رو مسئولیت با اندیشیدن گره می‌خورد. از همین باب است که خداوند متعال خطاب به عقل فرمود: «به واسطه تو مواخذه می‌کنم و به واسطه تو عطا می‌کنم»^۱

به هر حال عقل در رشد و تعالی اخلاقی و اجتماعی بشر و نیز در درک ارزش‌ها و اصول اخلاقی، کاربردهای عمده‌ای دارد که زمینه‌های مناسبی را برای اخلاق کاربردی فراهم می‌سازد. امروزه، هم در اخلاق سکولار و هم در اخلاق دینی و حتی اسلامی به این کارکردهای توجهی شده است؛ گرچه در اندیشه سبیل روانیات زیادی را می‌یابیم که به تعقل فرا خوانده‌اند؛ اما هنوز عقل، - نگاه خود را در حوزه عمل و رفتار اجتماعی نیافته است. ما به واقع در زندگی - فرد - که بستر شکل‌گیری نظام اخلاقی ماست - چقدر تعقل می‌کنیم؟ به مقدار از اعمال و رفتارهای روزانه ما در سطح عقلانی انجام می‌شود؟ موارد زیادی یافت می‌شود که اندیشمندان مسلمان تأکید زیاد اسلام را بر تعقل مایه افکار می‌دانند که البته جای فخر هم دارد؛ اما واقعیت آن است که بشر امروزی و از جمله جامعه ما، بسیاری از رفتارهای خود را نه در سطح عقلانی، بلکه در سطح احساسی و غیر عقلانی انجام می‌دهد که نتیجه آن رواج بی‌اخلاقی‌ها و

۱. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، تصحیح: محمد خواجوی، ج ۱، ص ۲۱۹.

بد اخلاقی‌ها در سطح جوامع شده است.

بشر امروزی از عقل تمجید می‌کند و آن را خوب می‌داند؛ اما بر اساس آن عمل نمی‌کند. شاهد این سخن، بی‌عدالتی‌ها و بی‌اخلاقی‌های موجود است که امروزه در نظام‌های کوچک و بزرگ دیده می‌شود و بشر از آن رنج می‌برد. باید اعتراف کنیم که عقل در زندگی بشر مهجور مانده است و اکثر مشکلات اخلاقی و بی‌عدالتی‌ها نیز از همین مسأله ناشی می‌شود. عقل به معنای خاصی که در خواهد شد در حوزه تفکر دینی هم مهجور واقع شده است و باید به سیری آن پرداخت و نقش آن را در حوزه رفتارهای بشر روشن کرد. از این رو، این موضعی که عقل چه کاربردهایی در رفتارهای عملی و اخلاقی ما دارد، اهمیت خاص دارد و قابل تأمل است.

به طور کلی، عقل در تاریخ اندیشه از بحث‌برانگیزترین مسائل است و از زاویه معرفت‌شناختی پرسش‌های فراوانی در باب آن مطرح شده است. مراد از عقل چیست؟ قلمرو ادراک آن تا کجا می‌رسد؟ بر اساس چه معیاری می‌توان به احکام عقل تکیه کرد؟ چگونه می‌توان از اشتباهات و خطاهای عقلی مصون ماند؟ ارتباط آن با وحی الهی چیست؟ در چه مواردی می‌توان به دلیل عقل تمسک کرد؟ آیا ممکن است عقل و وحی با هم تعارض داشته باشند؟ بر فرض تعارض بین عقل و نقل کدام مقدم خواهد بود؟ مقام عقل در تفکر انسانی چه سیری را طی کرده است؟ این‌ها بخشی از سؤالاتی است که در باب عقل مطرح می‌شود و باید درباره آن‌ها به طور جدی اندیشید؛ اما آن‌چه اینجا از آن بحث خواهیم کرد، تنها بیان

کاربردهایی است که عقل می‌تواند در حوزه اخلاق داشته باشد.

این نوشتار در پی آن است که دو سؤال عمده را بررسی کند: یکی اینکه عقل چه کاربردهایی در اخلاق دارد؟ یا به تعبیری دیگر رابطه دستگاه عقل ما با رفتارهای اخلاقی ما چیست؟ دوم اینکه اگر عقل، نقش مهمی در اخلاق دارد و تمام انسان‌ها از نیروی عقل برخوردارند، علت بی‌اخلاقی‌ها در چیست؟

از آنجا که نگارنده هنوز احساس می‌کند که موضوع گسترده است، زمینه بحث را بررسی نگرش دو تن از اندیشمندان اسلامی محدود ساخته، امیدوار است تالیق باید تا ظرفیت موجود این بحث در متون دینی و اندیشه اندیشمندان را در نظر آثار دنبال کند؛ از این رو، اینجا فقط آرای ملاصدرا و قاضی عبدالجبار سمرقانی، از اندیشمندان مسلمان در زمینه فلسفه اخلاق، بررسی خواهد شد. این دانشمندان به این مسأله توجه داشته و نظام اخلاقی خود را بر عقلانیت بنا نهاده‌اند. البته مبانی فکری ایشان متفاوت است؛ یعنی یکی به «تفویض» تمایل دارد و دیگری از «امر بین الامرین» دفاع می‌کند؛ یکی روش جدلی دارد و بر اساس مقبولات، مشهورات و مظنونات سیر می‌کند و روش دیگری برهان‌ر مبتنی بر یقینات است و...؛ اما با این حال بر اساس مستندات موجود در آثار هر یک، تفاوت‌ها و اشتراکاتی بین آرای آنان وجود دارد که قابل تأمل و بررسی است. بررسی این مباحث بر اندیشه‌های ملاصدرا و قاضی عبدالجبار متمرکز است؛ از این رو مباحث اقتضا خواهد داشت که علاوه بر

دو سؤال عمده مذکور، به این سؤالات نیز در ضمن مباحث، پاسخ گفته شود که:

۱. آیا ملاصدرا و قاضی عبدالجبار هر دو به یک اندازه به کاربردهای عقل در اخلاق توجه داشته‌اند؟

۲. بنای اخلاق بر اساس اندیشه‌های این دو اندیشمند چیست؟ آیا می‌توان گفت در نظر آن‌ها عقلانیت، بنیان نظام اخلاقی محسوب می‌شود؟

۳. بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا، رابطه عقل و اخلاق با اصل وجود چگونه است؟ این رابطه چگونه قابل تبیین است؟

۴. نقش عقل در کشف حقایق و جزئیات اخلاقی و همچنین هدایت انسان به انجام و یا ترک فعل، چگونه تبیین می‌شود؟

البته توجه به این نکته در پیشینه بحث لازم است که کارکردهای عقل در اخلاق به طور مشخص و مستقل در آثار صدر المتألهین بیان نشده است؛ از این رو هر چند این کارکردها در میان نظام اخلاقی خاصی که خود این نظام، در درون نظام فلسفی ملاصدرا نهفته است، وجود دارد؛ اما مستقل از دیگر اندیشه‌هایش نبوده است و تا کنون نیز اثری وجود ندارد که این کارکردها را در نظام اخلاقی او، به صورت منظم تبیین کند.

این امر تا حدودی درباره عبدالجبار هم صادق است. اندیشه‌های وی در زمینه فلسفه اخلاق به طور گسترده در جلد‌های ششم، یازدهم، سیزدهم و چهاردهم کتاب‌المغنی بیان شده است؛ اما به طور خاص، مسأله کاربردهای عقل از نگاه ایشان، تنقیح نشده است. همچنین تاکنون

پژوهش نظام‌یافته‌ای نیز صورت نگرفته است که اندیشه‌های اخلاقی این دو اندیشمند را، به‌ویژه به لحاظ کارکردهای عقل و نقش آن در اخلاق بررسی کند. بنابراین تبیین و بررسی تطبیقی این نظریات، موضوع جدیدی است که به بررسی نیاز دارد.

ملاصدرا و قاضی عبدالجبار از افرادی به شمار می‌روند که در زمینه فلسفه اخلاق اندیشیده‌اند؛ به نحوی که هم به اخلاق و هم به عقل توجه ویژه داشته، اندیشه‌های اخلاقی خویش را بر عقلانیت بنیان نهاده‌اند، اندیشه‌های این دو در این باب شایسته تأمل و بررسی است. انتظار می‌رود بررسی اندیشه‌های این دو اندیشمند در حیطه اخلاق و فلسفه اخلاق، زمینه‌ای را برای انجام پژوهش‌های گسترده‌تر در این باب فراهم کند که در این صورت، داشتن فلسفه اخلاق عمومی و مبتنی بر اندیشه متفکران اسلامی دور از دسترس نیست.

یک هدف مشخص در این پژوهش، مقایسه کارکردهای عقل در اخلاق، در اندیشه‌های اخلاقی صدرا، قاضی عبدالجبار و معتزلی است. امید است با تبیین مطالب و تنظیم آن‌ها، نقش عقل در اخلاق بیان شده؛ دیدگاه‌های آن‌ها در این باب، به طور نظام‌یافته، تبیین و مقایسه شود.

نوشتار حاضر برای تحقق‌بخشیدن به این مهم، در چهار فصل عمده، تدوین شده است: فصل اول پس از تبیین ماهیت عقل به تبیین رویکردهای مختلف درباره کاربرد عقل در اخلاق و بیان کلیات مربوط به

مسأله عقل و ارتباط آن با اخلاق پرداخته است. فصل دوم به طور خاص، عقل را از منظر ملاصدرا بررسی و کاربردهای آن را در اخلاق با توجه به آثار ایشان بیان کرده است. قاضی عبدالجبار از لحاظ تاریخی مقدم بر ملاصدرا است؛ اما از آن جهت که ملاصدرا به صورت عمیق‌تر و منسجم‌تر درباره این موضوع سخن گفته است، سعی شده تا اندیشه‌های ایشان پیش از بیان آرای عبدالجبار ذکر شود.

فصل سوم هم‌همان رویکرد را به نظریات قاضی عبدالجبار معتزلی دارد. فصل چهارم ضمن تطبیق و بررسی کاربردهای عقل در اخلاق از منظر این دو شخصیت، به شناسایی انواع تفکر اخلاقی می‌پردازد. این فصل در صدد پاسخ به این سؤال جدی است که چرا با وجود برخورداری بشر از عقل از یک طرف و پررنگ بودن نقش عقل در اخلاق از طرف دیگر، با بی‌اخلاقی‌های زیادی مواجه می‌شویم؟

چند نکته: پیش از ورود به بحث توجه به چند نکته لازم است:

اول: مطالبی که در این کتاب با عنوان اندیشه ملاصدرا ذکر می‌شود، عناصر اساسی فلسفه ایشان را پیش‌فرض قرار داده است؛ اما در مسیر اندیشه اخلاقی صدرالمتألهین نیز باید با توجه به عناصری چون اصالت وجود، تشکیکی بودن مراتب وجود، فقر وجودی معلول نسبت به علت ایجاد، مشترک معنوی بودن وجود، عین الربط بودن ما سوی الله نسبت به خالق هستی‌بخش، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، از سنخ وجود بودن علم و همچنین مسأله حرکت جوهری فهم شود؛ چراکه

این عناصر در کل اندیشه صدرایی نفوذ دارند.

دوم: آنچه در باب عقل (بدون قید) در اینجا بحث می‌شود به طور کامل، مباحث مربوط به عقل متعارف انسان است؛ از این رو تصور نشود که در بعضی موارد، از عقل، نوعی لوگوس و یا فکرِ فکر ارسطو و موارد مشابه آن اراده شده است. منظور این است که بحث ما بیشتر در باب رفتارهای اخلاقی انسان‌ها است و انسانی را توصیف می‌کنیم که اگر در سطح عقلانی رفتار کند، رفتارش سمت و سوی اخلاقی به خود می‌گیرد. از این جهت، آنچه در عقل اراده می‌کنیم همان طبیعت عقل بشری است که در وجود تمام انسان‌ها قرار دارد.

سوم: روش کار در این تحقیق، در مراجعه به آراء، استنادی و در اثبات مدعا، برهانی - منطقی و به تفسیر و تفسیری و تحلیلی است.

چهارم: انتظار می‌رود که مخاطبان این تحقیق، از پیش زمینه‌های لازم برای چنین مطالعاتی برخوردار باشند. بنابراین ترجیح عبارات، ترجمه نشده و بدون تغییر آمده است؛ زیرا این عبارات در قالب ادبیات خود، بهتر معنا را به متخصصان فن ارائه می‌دهد.